

## گفتمان فکری روزنامه‌/ختر درباره وضعیت منحنی و عقب‌مانده ایران و جهان اسلام

داریوش رحمانیان

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

افسانه روشن<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱/۱۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۰۶/۲۰

### چکیده

انحطاط و راه برون‌رفت ایران و اسلام از آن یکی از موضوعات مهم مطرح‌شده در مطبوعات دوران قاجار، از جمله روزنامه‌/ختر، است. پرسش این مقاله این است که شیوه‌های گفتمانی که نویسندگان /ختر در دو سال نخست انتشار برای بازنمایی ایدئولوژی فکریشان درباره علل عقب‌ماندگی ایران و راه‌های برون‌رفت از آن به کار می‌بردند، چگونه بوده است؟ بر اساس یافته‌های این تحقیق، گفتمان /ختر بر حول محور انسان و بازتعریف الهیات اسلامی از مفهوم انسانیت و رسالت آن در آفرینش می‌گردیده است. انسان بازنمایی‌شده در /ختر مکلف است با آگاهی از این هدف والای آفرینش و زندگی به‌عنوان یک مسئولیت تاریخی، نوع خود را از انحطاط نجات دهد. انسان در گفتمان /ختر در دوگانه واقعی و وحشی هویت‌بخشی و بازشناسی می‌شود. علی‌رغم تبارسازی الهیاتی برای این تعریف از انسان در /ختر، ویژگی‌هایی برشمرده برای انسان واقعی همان ویژگی‌های انسان غربی است. /ختر برای برون‌رفت انسان شرقی از انحطاط، انسان اشرف مخلوقات را برای پاسداشت شأنش به کنشگری فردی و اجتماعی به‌منظور دستیابی به ترقی و پیشرفت دعوت می‌کند که این نیز الگویی غربی است. در این گفتمان /ختر بُعد تازه‌ای به عبودیت انسانی می‌دهد و آن شکرگزاری انسان واقعی در بعد عملی، یعنی تلاش در جهت برون‌رفت از انحطاط و عقب‌ماندگی با الگوپذیری از انسان غربی، است.

**واژه‌های کلیدی:** تاریخ ایران، دوره قاجار، روزنامه‌/ختر، انسان‌گرایی اسلامی، تحلیل گفتمان انتقادی

## مقدمه

دوره قاجار، به‌ویژه عصر ناصری، دوران مواجهه جامعه ایران با غرب بود. این مواجهه در قالب تکاپوهایی برای توضیح شکاف تمدنی میان شرق و غرب و هدایت ایران به سمت ترقی و پیشرفت ظهور کرد. یکی از اشکال توضیح این شکاف در روزنامه‌های برون‌مرزی عصر ناصری نمود یافت. بررسی گفتمان حاکم بر روایت این روزنامه‌ها و ترسیم شبکه بازیگران، بالاخص نسبت میان شرق و غرب و اسلام در این روایات، فهم چارچوب فکری آن زمان جریان‌های روشنفکری ایران را میسر می‌کند. این روایات عموماً برای توضیح شکاف غرب و شرق و عقب‌ماندگی ایران، علل و عواملی را برمی‌شمارند. هدف این مقاله کالبدشکافی از نظام بازنمایی علل و عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی ایران در روزنامه‌ اختر، یکی از نخستین روزنامه‌های برون‌مرزی ایران است که از سال ۱۲۹۹ق/۱۸۷۶م توسط میرزا آقا طاهر تبریزی در استانبول تأسیس و تا سال ۱۳۱۳ق به مدت ۲۲ سال منتشر شد (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۶۳). البته لازم به ذکر است که دو سال نخست انتشار این روزنامه در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته، چراکه تنها در این دوره زمانی است که /اختر به انحطاط و عقب‌ماندگی از زاویه انسان‌شناختی می‌نگرد. /اختر جزو نخستین روزنامه‌های برون‌مرزی فارسی است که نقش عمده‌ای در بیداری مردم قبل از وقوع انقلاب مشروطه ایفا کرد، به‌طوری‌که از آن به‌عنوان یکی از عوامل بیداری ایرانیان و در زمره مهم‌ترین روزنامه‌های ایران یاد شده است (کسروی، ۱۳۸۳: ۴۰؛ براون، ۱۳۸۶: ۲، ۴۶۱).

اهمیت چنین پژوهشی از آن روست که واکاوی بازنمایی موارد مذکور در روایت روزنامه مهمی چون /اختر و دیگر روزنامه‌های هم‌تراز می‌تواند به توضیح نحوه اندیشیدن یکی از جریان‌های فکری آن روزگار در مواجهه با غرب بینجامد. همچنین کالبدشکافی گفتار /اختر می‌تواند در مقام توضیح تبارشناسانه ادراک امروزی ایرانیان از نقش خود در صحنه جهانی و نسبت خود با غرب، به یافتن سرخ برخی طرز تلقی‌ها و انگاره‌های امروزی که ذهن ایرانی را شکل داده‌اند یاری رساند.

در این پژوهش از رویکردی در تحلیل گفتمان استفاده شده که نتیجه مطالعات روث وداک<sup>۱</sup> است. رویکرد وداک به تحلیل گفتمان، اگرچه شباهت‌های زیادی به رویکردهای پیشینش دارد، اما توجه ویژه به اطلاعات پس‌زمینه‌ای تاریخی و کاربرد آن در فهم متن

<sup>۱</sup>. Ruth Wodak

منجر به شکل‌گیری این رویکرد جدید تحت عنوان تحلیل تاریخی-گفتمانی شده است. این رویکرد در سطح تحلیل متن به پنج استراتژی در قالب پنج سؤال توجه دارد (Wodak-Meyer, 2015: 93-4; Reisigl-Wodak, 2005: 44):

- استراتژی ارجاعی یا نام‌گذاری<sup>۱</sup>: کنشگران و کنش‌های اجتماعی چگونه نامیده می‌شوند و مورد ارجاع قرار می‌گیرند؟
- استراتژی گزاره‌ای<sup>۲</sup>: چه ویژگی‌ها و خصوصیات به کنشگران اجتماعی نسبت داده می‌شود؟
- استراتژی استدلالی<sup>۳</sup>: گروه‌های اجتماعی از طریق چه فرایندها و طرح‌های استدلالی به توجیه تحسین‌آمیز یا تحقیرآمیز طرد افراد به واسطه ویژگی‌های مثبت یا منفی آن‌ها اقدام می‌کنند؟
- استراتژی منظرسازی<sup>۴</sup>: استدلال‌ها، القاب و نسبت‌ها از چه دیدگاه یا منظری بیان می‌شوند؟
- استراتژی تشدید و تخفیف<sup>۵</sup>: آیا بر پاره‌گفتارهای خاصی آشکارا تأکید می‌شود، یا اینکه تشدید شده یا تخفیف داده می‌شوند؟

از دیگر مفاهیم مورد توجه در رویکرد تاریخی-گفتمانی، توپوس یا مواضع رتوریک<sup>۶</sup> است که در استراتژی استدلالی آن جای می‌گیرد (Zagar, 2010: 67). اینها ضمانت‌هایی محتوامحور یا قوانین نتیجه‌گیری هستند که استدلال را به نتیجه مورد ادعا در متن مرتبط می‌کنند، یعنی گذار از استدلال به نتیجه را توجیه می‌کنند (Wodak, 2006: 74) و داک توپوس‌های مورد استفاده خود را همواره در قالب جمله‌های شرطی توضیح داده است؛ به‌عنوان مثال، در مورد موضع سودمندی گفته: «اگر بر اساس یک نقطه‌نظر مرتبط و مشخص یک کنش مفید باشد، می‌بایست آن را اجرا کرد»، و مثال او «سودمندی کارگر خارجی برای اقتصاد ملی» است (Wodak, 2006: 74) و داک از پانزده موضع رتوریک نام برده، اما هر پژوهشی ممکن است استفاده از مواضع رتوریک متفاوتی را

---

1. referential/nomination strategies

2. predicational strategies

3. argumentation strategies

4. perspectivization/framing strategies

5. intensification/mitigation strategies

6. topoi

طلب کند، چنانکه در پژوهش حاضر از برخی توپوس‌های پیشنهادی وداک استفاده شده و توپوس‌های دیگری نیز بدان افزوده شده که همه در جدول ۱ ارائه شده است. اهمیت رویکرد تاریخی-گفتمانی در تمرکز بر تاریخ به‌عنوان عنصر اصلی بسترسازی گفتمانی است. در واقع تبیین بستر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه در این رویکرد با مفصل‌بندی تاریخی گفتمان‌ها شکل می‌گیرد. این نوع بسترسازی گفتمان‌های مربوطه را هم به‌طور هم‌زمانی و هم به‌صورت در زمانی تعیین می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۵۷). تأکید وداک بر سطوح فراتر از متن و توجه به بافت فرهنگی اجتماعی و تاریخی است. از همین روی، با توجه به موضوع و مسئله مقاله و منابع مطبوعاتی مورد استفاده در آن، تناسب روش‌شناسی تحقیق را موجه می‌سازد، هرچند با توجه به محدودیت‌های حجم مقاله توجه به مؤلفه‌های زبانی در نظام گفتمانی است که در/اختر بازنمایی می‌شود. با توجه به اینکه در تاریخ اندیشه ایران در قرون جدید نسبت میان اسلام و تمدن جدید غربی همواره یکی از مکان‌های منازعه جریان‌های مختلف و گاه متعارض فکری بوده است، این مقاله می‌کوشد به کمک رهیافت تحلیل گفتمان، با واکاوی نظام گفتار روزنامه/اختر به‌عنوان یکی از روزنامه‌های روشنگر تجددخواه با رویکرد اسلامی، صحنه ترسیم‌شده از مواجهه غرب و شرق و شبکه معنایی ذیل گفتار آن را در این روزنامه بازسازی کند. بنابراین، اولاً باید پرسید گفتمان فکری/اختر پیرامون انحطاط و عقب‌ماندگی ایران و جهان اسلام در این روزنامه چگونه صورت‌بندی شده است و ثانیاً نسبت شرق و غرب در این روزنامه در چه نظام گفتمانی معنادار می‌شود؟

جدول ۱: مواضع رتوریک<sup>(۱)</sup>

۱. سودمندی و مزیت*	۷. وحدت ادیان
۲. بی‌فایده‌گی و زیان*	۸. مسئولیت و پاسخگویی*
۳. دین	۹. آینده‌نگری
۴. اخلاق	۱۰. غرب (عبرت‌گیری)
۵. برابری	۱۱. دنیاگرایی
۶. بقا	

### ۱. رویکرد/اختر به انسان

اختر در این دوره از انتشار، در ذیل معنای انحطاط و عقب‌ماندگی، مفهوم انسان و انسانیت را بیش از هر مفهوم دیگری مورد توجه قرار داده است، چنانکه اولین واژه در اولین مقاله‌اش/انسانیت بوده که آن را در ردیف مدنیت آورده است. در این روزنامه اولاً

در افتادن به بیراهه انحطاط و عقب‌ماندگی و ثانیاً در برون‌رفت از آن مهم‌ترین و بیشترین نقش به انسان داده شده است، یعنی بار اصلی مسئولیت انحطاط و عقب‌ماندگی، چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، بر عهده مردم است. تعریف انسان در/ختر عموماً بر اشاراتی به آیات و احادیث اسلامی متکی است.

### ۱-۲- توپوس دین

در این معنا، اختر نخست ارزش و اهمیت انسان را از منظر دینی بزرگ جلوه می‌دهد تا بتواند مسئولیت‌هایی بر عهده‌اش بگذارد و اقدامات و کنش‌های بزرگی را از انسان انتظار داشته باشد. بدین ترتیب است که /ختر در نشان دادن ارزش و مقام والای انسان استراتژی‌های گوناگونی را به کار می‌بندد.

گروه انسانی بهترین اصناف مخلوقات مشهوده است و مجمع هرگونه استعدادات صوریه و معنویه. چنانکه می‌توان گفت که مقصود حقیقی آفریننده توانای بی‌نیاز از خلقت این جهان به این عظمت انسان است، چنانکه دیانت‌ها نیز این مطلب را تأیید می‌کنند. (ختر، ۵).

چنانکه پیداست، /ختر «مقصود حقیقی» آفرینش را انسان می‌خواند، ولی در ادامه سخن آمده است که بهترین مخلوق بودن انسان منوط به آگاهی از استعدادهای همه‌جانبه و به فعلیت درآوردن آن‌ها است.

در اینجا تبارسازی مفاهیم /ختر با تکیه بر احادیث اسلامی مشهود است، چراکه برخی از آن‌ها نیز هدف از آفرینش را انسان و البته پیامبر دین دانسته و در اینجا /ختر برای تأثیرگذارتر شدن سخنش از آن مضمون در جهت مقصود خود سود می‌جوید. در این گزاره /ختر از توپوس دین بهره برده تا حرفش را از نظر هماهنگی با دین به کرسی بنشاند، زیرا به صورت کلی‌گویانه، بدون آنکه به دین خاصی ارجاع بدهد، تأیید این موضوع در همه ادیان را مجوز پذیرش بی‌چون و چرایش عنوان کرده است.

### ۱-۳- توپوس اخلاق

آنچه واضح است این است که /ختر، که روی سخن با جامعه‌ای دینی دارد، از منظر وظایف دینی به موضوع نگاه کرده و سعی داشته کنش انسانی و اجتماعی برای برون‌رفت از انحطاط و عقب‌ماندگی را کنشی دینی جلوه دهد. گویا این وظیفه‌ای است که انسان در برابر خالق خود دارد. /ختر در یادداشتی رسیدن به «مقام پسندیده نهایت انسانیت» را در گرو تکلیف خود به «حصول و نگه‌داشتن جملگی سعادت‌ها» پس از شناخت خود و خالق خود توسط انسان می‌داند (ختر، ۵۳). از تعابیری که /ختر به کار برده

به «مقام انسانیت» باید اشاره کرد: انسانیت و همین‌طور اشرف مخلوقات شدن جایگاه و مقام خاصی است که صرف زاده شدن به شکل انسان آن را تضمین نمی‌کند، بلکه باید آن مقام را شناخت و برای رسیدن به آن تلاش کرد. در واقع، در هیئت آدمی زاده شدن چنان ارزشمند است که باید حقش را ادا کرد و شکرش را به‌جا آورد. اما در اینجا عبودیت و شکرگزاری، به‌جای آنکه بعدی الهیاتی داشته باشد، از جایگاه خود فراتر رفته، و کنشگری فردی و اجتماعی و تغییری اجتماعی که نتیجه‌اش ترقی و پیشرفت باشد شکرگزاری عملی دانسته شده است. / اختر دریافت تکاملی خود از مدارج انسانیت را با استعاره «کودک شیرخواره» روشن می‌سازد (اختر، ۴۱)؛ کودکی در که در ابتدا قادر به رفع هیچ‌یک از نیازهای خود نیست، اما به تدریج و با یاری افراد توانا، راه رشد و کمال را می‌پیماید. «شرف خلقت» اشاره به اشرف مخلوقات خوانده شدن انسان در آیه ۷۰ سوره اسراء دارد و رابطه بینامتنی / اختر با قرآن را نشان می‌دهد. در پیوند با این آیه است که / اختر به برتری انسان بر بسیاری از مخلوقات اشاره دارد. اما / اختر انسان را بر همه موجودات برتری می‌بخشد تا وظیفه‌اش در مقابل این مقام را متذکر گردد.

پیش‌تر که می‌رویم حدود وظایف انسانی در / اختر مشخص‌تر می‌شود که دو بعد دارند؛ بعد فردی و بعد اجتماعی، اگرچه وظایف فردی هم در نهایت به علت ارتباطات اجتماعی فردی باقی نمی‌ماند و خیر آن به جامعه می‌رسد و در جهت پیشرفت آن مؤثر واقع می‌شود. در ابعاد فردی، که آشکارا از منظر اخلاقی و تهذیب نفس مطرح شده‌اند، / اختر همواره به مسئله تهذیب نفس و زدودن اخلاق حیوانی و آراسته شدن به مقام انسانی اشاره دارد. بنابراین از توپوس اخلاق نیز در / اختر می‌توان نام برد. این جنبه از وظایف به برون‌رفت از انحطاط اشاره دارند، چراکه بیشتر خصایص اخلاقی را در نظر گرفته و هیچ مقایسه‌ای با غرب در میان نیست.

/ اختر طی مقالاتی که رویکردی تجویزی دارند، به ترتیب درباره محاسن و ذمائم اخلاقی صحبت کرده تا افراد را آگاهی دهد و از رهگذر تهذیب اخلاق هم سعادت اخروی فرد را تضمین کند و هم فرد و جامعه‌ای سالم و اخلاق‌مدار حاصل آید. سعادت این جهانی که / اختر از آن حرف می‌زند ناظر به وظایف اجتماعی است. از سوی دیگر، جنبه اجتماعی وظایفی که / اختر بر عهده افراد می‌گذارد، از آنجاکه منافع اجتماعی را تأمین می‌کند و به مظاهر مادی پیشرفت راجع است، ناظر به برون‌رفت از عقب‌ماندگی است، خصوصاً آنکه این وظایف را / اختر در نسبت با وضعیت غرب بازمی‌شناسد.

#### ۱-۴. توپوس برابری

از مهم‌ترین پرسش‌های /ختر دربارهٔ آفرینش انسانی که می‌کوشد آن را برای مخاطبان روشن سازد یکسان بودن آفرینش است. در مقایسهٔ اهالی شرق و غرب این سؤال مطرح است که آیا غریبان آفرینش برتری داشته‌اند که به این جایگاه برتر دست یافته‌اند؟/ختر این موضوع را با این استدلال که تفاوت در آفرینش ابنای انسان با عدالت خداوند ناسازگار است، رد می‌کند (ختر، ۱۹۷):

تصور باید کرد که آیا این فرنگستان از آسمان آمده است؟ ... آن‌ها از روز اول این‌طور بوده‌اند و این صنایع ... را از روز نخست داشتند، یا آنکه خدا ما را ذلیل ... آفریده و نمی‌خواهد در دنیا آسوده باشیم ... حاشا باید ... اعتقاد آوریم که آفریننده ... تفاوتی در خلقت ... خود ... میان طبقه ما نگذاشت ... ولی اگر ما تربیت نپذیریم، یقیناً ما را هم به زور به تربیت مجبور نخواهد کرد، بل مهر می‌زند خدا بر دل‌های ایشان (ختر، ۱۸۹).

در این گزاره /ختر با لحنی جدی‌تر و با استفهام انکاری سعی دارد این تأیید را از مخاطبان بگیرد که هیچ تفاوتی در آفرینش اهالی شرق و غرب نیست و شرق هم می‌تواند مانند غرب پیشرفت کند. باز /ختر از این موضوع نتیجه‌ای خدانشناسانه می‌گیرد که خداوند مهربان و رب العالمین است و در آفرینش و لطفش نسبت به بندگان تفاوتی نیست. موضوع جالب توجه در این گزاره رابطه بینامتنی با قرآن است. در آیهٔ ۷ سورهٔ بقره این آیه آمده است: «خدا بر دل‌هایشان و بر گوششان مهر نهاده و بر روی چشمانشان پرده‌ای است، و برایشان عذابی است بزرگ.» اما مصداق این آیه در قرآن کافرانی‌اند که نمی‌توانند خداوند و حقیقت را درک کنند، و /ختر موضوع خود، یعنی مهر خوردن بر دل کسانی را که تربیت نمی‌پذیرند تا پیشرفت کنند، از آن مراد کرده است. با اتکا به توپوس برابری انسان‌ها /ختر قصد داشته از یکسان بودن آفرینش، یکسان شدن هدف و غایت انسانی و وحدت آن‌ها را نتیجه بگیرد. بر اساس فطرت واحد انسانی که ریشه در فلسفه آفرینش دارد، تمامی انسان‌ها دارای یک خالق هستند. پس نه‌تنها هیچ تفاوتی در میانشان نیست، بلکه به حکم فطرت و آفرینش یکسان، محبت و دوستی میانشان برقرار است (ختر، ۲۱).

#### ۲. انسان نامطلوب، انسان مطلوب

در /ختر جامعه‌ای ترسیم می‌شود که افراد با اعتقاداتشان در مورد انحطاط و عقب‌ماندگی و واکنششان نسبت به آن در چندین دسته جای می‌گیرند. در یکی از مطالب روزنامه، شرحی آمده دربارهٔ نظرهای برخی افراد دربارهٔ عدم هماهنگی میان شرع و صنعت غربی، و ضمن ذکر لزوم تأسیس کارخانه‌ها، به‌خوبی به معرفی آن‌ها و

افکارشان پرداخته شده است. نویسندگان عده‌ای را که چنین سخنانی می‌گویند بی‌خبر از شرع و کمپانی می‌خواند (اختر، ۱۳۸۹). در وهله‌ی اول، با اطلاق عنوان «سخن‌های بی‌معنی و جاهلانه»، تفکر برخی از این دسته‌ها را نادرست ارزیابی کرده و می‌کوشد از آن فاصله گیرد و نفیشان نماید. بنا بر این مطلب، افراد جامعه در چند دسته جای می‌گیرند: دین‌داران سنتی که از قضا فهم درستی هم از دین ندارند، مشکلشان در انطباق یافتن مظاهر تجدد با دین است. بیشترین دشمنی گفتمان انسان‌مدار/اختر با این دسته است. عده‌ای که قائل به تغییر و تحول نیستند، خود را ناتوان از آن یافته و تغییر و تحول را مختص غرب می‌دانند. عده‌ای که همواره بهانه‌هایی چون عدم اعتماد و امنیت دارند. شوخ‌طبعان جامعه که حتی بدبختی و بیچارگی خود را به سخره می‌گیرند. و مهم‌تر از همه این‌ها خردمندان که خود باید نظم‌دهنده و چاره‌ی مشکل باشند و مشکل بی‌نظمی را مطرح می‌کنند. نقطه‌ی مشترک در همه این نگرش‌ها بی‌تفاوتی و انفعالی است که هر یک با بهانه و دلیلی بدان دچارند.

بی‌تفاوتی اهالی ایران و شرق، که البته با تنبلی همراه است، با ذکر پیشرفت‌های غرب و عقب ماندن از آن‌ها، علاوه بر استراتژی تحقیر، سیاست دیگری است تا/اختر از طریق آن افراد جامعه را به کنش وادارد:

جای افسوس است که ما با اینکه همه عیب‌ها و نقصان‌ها را ... می‌بینیم ... مشاهده می‌کنیم که همسایه‌های ما بمراتب ترقیات ساعت بساعت می‌افزایند ... ماندن ما در این حال ناقص نه موافق شأن مدنیت و انسانیت است و نه شایسته شرف ... و نه رخصت داده‌شده از جانب دیانت‌های ماریا، و می‌بینیم که مآل این تنبلی ... برای ما وخیم است ... معذک هنوز از خیالات ... خود قدمی به‌اختیار بیرون ننهاده و مثل تماشاچی‌ها نشسته‌ایم (اختر، ۲۵).

در این گزاره، اختر با بهره‌گیری از توپوس عاقبت‌اندیشی، حاصل این تنبلی و بی‌تفاوتی را برای شرق خطرناک قلمداد کرده است. پس تنبل‌ها و بی‌تفاوت‌ها، با راهی که در پیش گرفته‌اند، افرادی معرفی می‌شوند که شایسته‌ی مقام مدنیت و انسانیت نیستند. به‌علاوه، گروه دیگری از ایشان به دلیل فهم غلط از اسلام در راه پیشرفت و ترقی مانع ایجاد می‌کنند. این دسته از افراد، به‌زعم/اختر، بدون داشتن هیچ اطلاع و آگاهی از دین، به پیروی از هوای نفسانی خود، سخنانی از روی هوای نفس خود می‌گویند و از روی نادانی و با حربه‌ی دین جامعه را در انحطاط و عقب‌ماندگی نگاه داشته‌اند. پس نه‌تنها دینداری آن‌ها را زیر سؤال برده، بلکه دشمن دین و جامعه قلمدادشان می‌کند. اختر هوشمندانه انتقاد را متوجه پیروان دین می‌کند و نه ذات و



سرشت اسلام. لذا این دسته از مسلمانان مصداق انسان جاهلی هستند که مقصدشان بدبختی و تباهی است (اختر، ۳۳).

افسوس باید خورد از اینکه اهالی و ملل متمدنه مشرق‌زمین، با همه استعداد فطری و قابلیت خلقتی که دارند ... و آن موقع نازنین از کره زمین در دست آن‌ها است و آن قدم تاریخ مدنیت و آبادی که مر ایشان را می‌باشد و شرف و ناموسی که آبا و اجداد آن‌ها در تاریخ‌ها گذاشته‌اند، تاکنون تکلیف خود را در این باب معین نکرده‌اند ... مثل اینکه ما در عالمی هستیم، غیر از این عالم ... ما را احتیاج به کسی نخواهد شد. کسی با ما کار نخواهد داشت ... افسوس که به این تصورات باطله و خیالات ناقصه ... در مقام ذلت و ننگ ایستاده و منتظر بلاهای گوناگون برای خودمان و اخلاف خودمان باشیم (اختر، ۵۳).

در این گزاره، اختر مرثیه ملتی را که با وجود در اختیار داشتن اسباب پیشرفت و ترقی از آن بهره‌ای نبرده‌اند سر می‌دهد. نکته جالب توجه دیگر در این گزاره توپوس آینده‌نگری است که با توپوس مسئولیت‌پذیری تطابق دارد؛ اینکه پذیرش عقب‌ماندگی و انحطاط نه‌تنها برای خودمان بلکه برای آیندگانمان نیز عواقب و خطراتی دارد. پس باید آینده‌نگر بود و به خاطر آیندگان به این جایگاه راضی نشد، چراکه ما در مقابل فرزندان و آیندگانمان مسئول هستیم (اختر، ۲۹).

چنانکه مشاهده شد، از منظر اختر شرق جامعه‌ای غفلت‌زده و در خواب است. نکته آنکه غیریت‌سازی با شرق در اختر از روی دشمنی جدی نیست، بلکه شگردی است که آن‌ها را به تلاش واداشته تا با در نظر داشتن غرب به‌عنوان الگو این شکاف و فاصله را پر کنند. در شرق انسان متوجه مقام و جایگاه بلندش نبوده و به آنچه شایسته مقام انسانیت بوده دست نیافته است. بنابراین، اختر به انسانی توجه می‌دهد که به مقام شایسته‌اش دست یافته و شایستگی پذیرش به‌عنوان الگو را دارا است.

## ۱-۲. توپوس غرب (عبرت گرفتن)

اختر هیچ‌گاه غرب و انسان غربی را به‌عنوان الگویی در دسترس از یاد نبرده و با استفاده از استراتژی مقایسه، تحقیر و سرزنش شرق، خود را به آن‌ها نزدیک کرده است. اختر با شناختی که از انسان غربی به دست می‌دهد و تطابقی که میان او و انسان برساخته خود به لحاظ ذهنی برقرار می‌کند، او را شایسته الگوبرداری و تقلید معرفی می‌نماید و صراحتاً اهالی شرق را به آن سمت فرامی‌خواند. بنابراین باید از غرب یاد گرفت و قدم در همان راهی گذاشت که آن‌ها مسیرش را باز کرده‌اند (اختر، ۵۳). راهی که شرق باید برود، قبلاً در غرب طی شده و اکنون بدون هیچ زحمتی این راه باز است. اختر غرب را پیشرو

معرفی کرده، چنانکه ما باید از آن‌ها عبرت بگیریم، بیاموزیم و در همان راه قدم برداریم (اختر، ۲۷).

آنچه/اختر از انسان انتظار دارد، بیش از آنکه به نمونه عینی شرقی‌اش شبیه باشد، به نمونه غربی‌اش شباهت دارد. به همین جهت است که/اختر بارها به انسان غربی پرداخته و ضمن مقایسه با انسان شرقی، آن را به‌عنوان الگویی که باید راهش را رفت، معرفی نموده است. گفتمان انسان‌مدار در/اختر وجه اشتراکی با جامعه منحط عقب‌مانده و غفلت‌زده شرقی نمی‌بیند. اینکه در بعد ذهنی و نظری اسلام می‌تواند الگوی انسانیت باشد اما مسلمانان نمی‌توانند مصداق انسانیت باشند/اختر را به سمت پذیرش اهالی فرنگ به‌عنوان الگو سوق داده است و به این منظور سعی در برداشتن مرزهای شرق و غرب می‌نماید. پس با تأکید بر ویژگی‌های انسانی و اخلاقی می‌کوشد وجوه مشترک میان آن‌ها را یادآور شود تا این شکاف را از میان بردارد و زمینه نزدیکی هر چه بیشترشان را فراهم آورد. بدین منظور/اختر بر دو مقوله انگشت می‌گذارد: نخست مبنای فطرت و آفرینش انسانی که بر اساس آن نیاز و محبت انسانی به دوستی و مرادۀ شرق و غرب حکم می‌دهد و دوم دینی که نه‌تنها هیچ ایرادی در ارتباط شرق و غرب نمی‌بیند بلکه آن مورد تأییدش نیز هست.

/اختر در مواجهه با انسان غربی با نام‌گذاری‌های بی‌طرفانه و فاقد ارزش‌گذاری منفی، همچون اهالی مغرب زمین، اهالی اروپا، همسایگان ما، و ... فضای مثبتی را برای آن‌ها ترسیم نموده است. آنچه در این گفتمان برجسته می‌شود، چنانکه گذشت، پیشرو بودن غرب و شایستۀ الگو قرار گرفتن اوست. علاوه بر این، باید اشاره کرد که/اختر ویژگی‌های مثبت و خصوصیتی از وی را برجسته کرده که ناظر به پیشرفت‌های ظاهری و بعد مادی تمدن اوست و به برون‌رفت از عقب‌ماندگی‌اش می‌انجامد. به نظر می‌رسد/اختر بیش از آنکه ذات انسان غربی را قبول داشته باشد، وضعیت اکنونش را می‌پسندد و در راه دستیابی بدان است. صحبت از بعد معنوی آن و توجه بدان در/اختر غایب است، زیرا گفتمان انسان‌مدار موجود در/اختر سعی در نزدیکی غرب و شرق دارد و دست‌نهادن بر اختلافات و تعارضات این هدف را برآورده نمی‌کند. همچنین بر اساس استراتژی تشدید و تخفیف، برخی ویژگی‌های دیگر در تمدن غرب، که تطابق چندانی با این گفتمان برجسته در/اختر ندارد، اگرچه مطرح شده‌اند، اما برجسته نمی‌شوند. مصادیق این دو خصلت که برجسته‌کردنشان در/اختر مانع از نزدیکی‌اش به غرب می‌شود، در این برهه

از انتشار بسیار اندک و کمرنگ‌اند و تنها در حد اشاره‌های بی‌طرفانه و کلی باقی می‌مانند. برای نمونه/اختر در جایی بیان می‌دارد که گرچه زمانه‌ی حال از نظر فنون و معارف پیشرفت کرده، از برخی جهات زمان حال از گذشته ناقص‌تر و عقب‌تر است (اختر، ۵). می‌توان گفت در این دوره‌ی زمانی جنبه‌ی مثبت غرب از نظر/اختر بر جنبه‌ی منفی آن می‌چربد و به‌طور کلی،/اختر ظاهراً چشم بر ابعاد منفی تمدن غرب بسته و نادیده‌اش گرفته است. البته این نقیصه در دوره‌های بعدی، که/اختر طرفی از همدلی با غرب نبسته، آشکار شده است.

## ۲-۲- توپوس وحدت ادیان

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تضاد و تعارض میان شرق و غرب اختلاف دینی است؛ اختلافی که/اختر طی استراتژی منظرسازی می‌کوشد آن را کمرنگ و ناچیز نشان داده و بر این اساس چهره‌ی متفاوتی از اسلام ارائه کند تا سازگاری شرق و غرب را بیش از پیش ممکن گرداند. غلبه‌ی گفتمان انسان‌مدار در اختر باعث می‌شود اسلامی مطابق با آن معرفی شود. بر اساس این بازنمایی از اسلام، دین مانع از مراودات میان شرق و غرب نیست، تفاوتی میان انسان‌ها قائل نیست و همدلی و همراهی آن‌ها را انتظار دارد تا از یکدیگر بیاموزند و رشد کنند. در واقع، گفتمان انسان‌مدار حاکم بر/اختر بر ویژگی‌هایی از اسلام انگشت می‌نهد که نه‌تنها تعارضی میان مسلمانان با غرب ایجاد نکند، بلکه همدلی و همراهی‌شان را باعث شود. این گفتمان از منظر خاصی اسلام را بازنمایی کرده و آن جهان‌شمولی اسلام و وحدت ادیان است.

... در میان ... ادیان ... بعضی اطوار شخصیه داخل شده ... و سوء استعمالات شخصیه احداث بعضی اسباب تنفرت را نموده است. حتی دین پاک اسلام را که ... مؤسس آن مخاطب است باینکه «تو را نفرستادیم مگر بجهت رحمت بر عالمین» به‌طور وحشتناکی دیده‌اند ... هیچ نسبت به آنچه در حق اسلام و طریقه مستقیمه اسلام ... ندارد. حال آنکه در مذاهب و اطوار آیین‌های دیگر تصرفات شخصیه و ناراستی‌های بسیار نیز به کار برده‌اند که حقیقت حال را ارباب آگاهی می‌دانند و معذرت تمامی ادیان و مذاهب اساساً و بطور مطلق مقدس است» (اختر، ۳۳).

در این گزاره اسلام دینی پاک و مظهر رحمت معرفی می‌شود که این رحمت تنها شامل مسلمانان نیست. رابطه‌ی بینامتنی بین این گزاره با قرآن برقرار است که در آیه ۱۰۷ سوره انبیاء به رحمت عامه وجود پیامبر اسلام اشاره کرده است. گرچه این گزاره می‌تواند دلیل برتری اسلام بر سایر ادیان نیز تلقی شود، اما/اختر این وجه را پررنگ نکرده و جنبه‌ی مهربانی و رحمت اسلام و پیامبرش را تشدید نموده و بر آن تأکید کرده

است. آنچه در این گزاره مهم است غیریت‌سازی اختر با مسلمانانی است که صفت وحشی به آن‌ها اطلاق می‌کند؛ کسانی که با وارد نمودن اغراض و اهداف شخصی خود اسلام را دچار انحطاط و عقب‌ماندگی نموده و مایه اختلاف و تضاد میان ادیان و مذاهب مختلف شده‌اند. در ادامه/اختر، برای آنکه میان ادیان مختلف هماهنگی و اتحاد مورد نظرش را ایجاد کند، این نقیصه را متوجه سایر ادیان نیز می‌کند. /اختر در سایر ادیان نیز رد پای سوء استفاده و اغراض شخصی را می‌بیند تا این ناهماهنگی میان ادیان را از ذات همه ادیان، که مقدس معرفی‌شان می‌کند، پاک سازد و به پیروان غیرواقعی ادیان نسبت دهد. به عبارت بهتر، می‌خواهد با شناخت ذات حقیقی ادیان و طرد پیروان جاهل و مغرض، امکانی برای اتحاد و همدلی انسان‌ها پیرامون همه ادیان ایجاد کند.

/اختر در جایی نسبت میان جوهر دین و پیروان دین را چنین تبیین می‌کند که این پیروان جاهل دین هستند که چهره‌ای وحشتناک و مغایر با حقیقت اسلام معرفی کرده‌اند؛ چهره‌ای که با انسانیت و پیشرفت و تمدن در تعارض است. پس این دسته از افراد که قرائتی متعصبانه و جاهلانه از دین دارند به‌طور ضمنی در/اختر مسئول انحطاط و عقب‌ماندگی معرفی می‌شوند (اختر، ۶۹). این تلقی تلاش/اختر است برای برون‌رفت از وضع موجود که روایتگران سنتی و متعصبانه از دین ایجاد کرده‌اند. «اسلام را باید فهمید. قوانین پاک اسلام را باید فهمید. جهت اختلاف قوانین و تغییراتی [را] که در زمان‌ها باید حاصل کند و معذک هیچ منافاتی با اساس شریعت و اسلام ندارد باید دانست.» (اختر، ۶۹). در اینجا باز هم انتقاد/اختر متوجه مسلمانان ظاهربین و سطحی است که بدون درک درستی از اقتضائات وقت، با همان نگرش قدیمی، با دنیای جدید مواجه می‌شوند، درحالی‌که تغییراتی در طی زمان ایجاد شده که مطابق با آن باید رویکرد متفاوتی در پیش گرفت.

## ۲-۳- توپوس دنیاگرایی

اقتضای وقت پیشرفت غرب به لحاظ تکنولوژیک و فنی است و عقب ماندن شرق از این قافله. این پیشرفت در امور دنیایی است و به نظر می‌رسد راه حل/اختر در این خصوص جدا کردن دین از دنیا و تفکیک امور دینی از دنیوی باشد.

شریعت ... اطوار و شؤون چند دارد که ... شعبه از آن به معاملات متعلق است و شعبه دیگر به عبادات که هرکدام نیز شعبه‌های چند دارد ... احکام عبادات اسلام محدود است و جهت تعلق آن غالباً غیرمتغیر که

متعلق به امور ذاتیه و شخصیه است. ولی مناسبات خارجه و معاملاتی که با دیگران داریم محسوس و مشاهد است که اختلاف حاصل می‌کند و دقیقه به دقیقه و آن به آن تغییر می‌پذیرد (اختر، ۶۹).

/اختر احکام عبادی اسلام را شرع قلمداد کرده و روابط را قانون و البته میان این دو منافاتی قائل نیست و قانون را از فروع شریعت می‌داند. تفکیک احکام عبادی اسلام از بحث روابط خارجی تفکیک دنیا از آخرت است؛ آخرتی که نتیجه عبادات است و غیرقابل تغییر و شخصی و دنیایی که مناسباتش همواره در حال تغییر است و باید مطابق با آن راه تغییر را در پیش گرفت.

/اختر، برخلاف دینداران سنتی و برای آنکه تلاش در جهت اقتباس از تمدن غرب را مشروع سازد، دنیا را از آخرت جدا می‌سازد. اما این تفکیک به‌زعم /اختر در جهت حفاظت از دین است و برای آن منشأ دینی قائل می‌شود (اختر، ۳۳). /اختر در گزاره‌های مذکور با پیش کشیدن توپوس بقا، تفکیک دین از دنیا و توجه کردن به امور دنیوی را در راستای بقای دین معرفی می‌کند. توپوس دیگر در اینجا دین است، یعنی چون دین علم ابدان را بر علم ادیان مقدم دانسته، باید بدان ارجحیت داد. /اختر منافات قائل شدن میان دین و تمدن را از ناحیه دیگری منفی داخلی دانسته و صفت جهالت را به آن‌ها نسبت داده است. ادعای اساسی /اختر این است که مسائل مربوط به زندگی و معیشت دنیایی به مسائل دینی و اعتقادی ارتباطی ندارد؛ ادعایی که به نظر می‌رسد از سویی انگشت اتهام به سمت خودی بد نشانه دارد و از سوی دیگر با از میان برداشتن بزرگ‌ترین عامل اختلاف میان شرق و غرب، یعنی اختلاف دینی، سعی در نزدیکی هر چه بیشتر آن‌ها به هم دارد.

/اختر از تفکیک دین از دنیا و تغییرپذیری مداوم امور دنیوی، نیاز به ارتباط با غرب و یادگیری از آن‌ها را نتیجه می‌گیرد؛ نیازهای معیشتی و دنیوی که در آن اختلاف و تضادی میان شرق و غرب وجود ندارد، چراکه ربطی به دین و اعتقادات افراد ندارد:

... برای امور معاشیه و زندگانی ... محتاج به تمدن و زندگانی بجمعیست هستیم و ما را شعبه‌ها و قبیله‌ها آفریده‌اند تا آنکه همدیگر را دانش آموزی م... پس اول تکلیف ما در این مقام گماشتن همت بلند خودمان است به توسیع ... کسب معلومات ...» (اختر، ۵۳).

در این گزاره هم امور دینی از دنیوی منفک شده، و حال برای رفع نیازهای دنیوی باید با کسانی ارتباط برقرار کرد که توانسته‌اند آن را رفع کنند. در اینجا ارتباطی با قرآن برقرار می‌کند: در آیه ۱۳ سوره حجرات چنین آمده است: «ای مردم ما همه را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بازشناسید، بزرگوارترین شما نزد خدا باتقواترین مردم‌اند و خدا کاملاً آگاه است.» البته

اختر نتیجه کاملاً متفاوتی از آنچه منظور این آیه است گرفته و به همان مقصود خود که برخوردار و بهره‌گیری از دستاوردهای تمدن غرب است برمی‌گردد. دایره مرادوات که به منظور افزایش آگاهی و دانش و برون‌رفت از وضعیت منحن و عقب‌مانده است هم، چنانکه از منظر دین و اعتقادات محدودیتی ندارد، فاقد هرگونه محدودیت جغرافیایی نیز هست.

اختر، با تفکیک دین از دنیا و نشان دادن اینکه اسلام با تمدن منافاتی ندارد، تعصب دینی را به منظور برخوردار و پیشرفت و دستاوردهای غرب کنار می‌گذارد. به نظر می‌رسد که تنها در این صورت است که می‌تواند تأثیرپذیری از غرب را فارغ از تضادهای دینی دنبال کند. بنابراین، باید تعصب دینی را کنار گذاشت و ملاک را نتیجه مثبت یا منفی عملکرد افراد قرار داد: /اختر در گزاره‌هایی، بر مبنای اشتراک در آفرینش و بر پایه تعقل، کسب خیر مسلمان از غیرمسلمان را روا می‌داند (اختر، ۲۲۵).

در اینجا انتقاد /اختر متوجه خودی منفی داخلی است که قرائتی متعصبانه از دین دارند و صرفاً مبنای برادری و در واقع همدلی و نزدیکی را دینی می‌دانند، در صورتی که همه انسان‌ها سرشت و آفرینشی یکسان دارند و آنچه اهمیت دارد عمل هم است و نه صرفاً عقیده. در واقع، /اختر دایره تنگ برادری بر مبنای دین را به برادری بر مبنای آفرینش گسترش داده، چراکه صرف داشتن دینی خاص به معنای داشتن عملکرد مثبت و مؤثر نیست، بلکه انسانیت است که باید مبنای قضاوت قرار گیرد.

جدول ۲: صفات انسان مطلوب و نامطلوب در نظام بازنمایی /اختر

بازنمایی مثبت از ما (دیگری مثبت خارجی) و آن‌ها (خودی منفی داخلی)	صفات انسان مطلوب	صفات انسان نامطلوب
بهبترین اصناف	صفات انسان مطلوب	صفات انسان نامطلوب
مقصود حقیقی خلقت	بهبخت‌ترین مردم	بدبخت‌ترین مردم
مجمع استعدادهای صوری و معنوی	داخل وحشی‌ها	داخل وحشی‌ها
مالکان صفت حکمت و نزاهت	تنبل و بی‌قید	تنبل و بی‌قید
دارای هنر و صنایع	ناقصان	ناقصان
پیشرو (بازکنندگان راه ترقی)	دارای افکار قاصره	دارای افکار قاصره
راه‌نما	تماشاچی	تماشاچی
-	خاک‌به‌سر شده	خاک‌به‌سر شده
-	پیرو هواهای نفسانی	پیرو هواهای نفسانی
-	مات و متحیر	مات و متحیر

اختر چهره‌ای نرم، سازگار و منعطف از اسلام نشان می‌دهد؛ اسلامی که تنها کاربرد اخروی ندارد، بلکه دنیوی می‌شود؛ در واقع دنیا مقدمه رسیدن به سعادت اخروی است. به نظر می‌رسد آنچه /اختر را به این فهم از اسلام رسانده مفهوم وقت و اقتضائات آن باشد. اختر در اوضاع و احوال ویژه‌ای قرار دارد که ایجاب می‌کند اسلام را به‌عنوان عاملی وحدت‌بخش میان همه انسان‌ها جلوه دهد. اسلامی که /اختر سعی در برجسته کردنش دارد جایگاه انسان پیشرفته غربی را تأیید نموده و نه‌تنها منافاتی با آن ندارد، بلکه آن‌ها راهی پیموده‌اند که برای حفظ و بقای اسلام باید پیمود.

### ۳- نتیجه

اختر یکی از اولین روزنامه‌های فارسی‌زبانی است که در خارج از مرزهای ایران با درپیش گرفتن رویه‌ای متفاوت با روزنامه‌های دولتی داخلی، به ارزیابی وضعیت آن روزگار ایران و مقایسه با دولت‌های پیشرفته پرداخت. /اختر در عثمانی به چاپ می‌رسید؛ کشوری که از سویی نزدیکی بیشتری به کشورهای متمدنی داشت و از سوی دیگر از سال‌ها قبل اصلاحات و همچنین تأثیرپذیری از غرب را آغاز کرده بود. هم‌زمان با انتشار /اختر جریان تجددخواه نعثمانیان سازگارسازی بین مفاهیم اسلامی با دستاوردهای غربی را به‌طور جدی‌تری در پیش گرفته بودند. روشنفکران ایرانی نیز، که البته متصدیان /اختر از آن جدا نبودند، در نخستین واکنش به دستاوردهای غرب رویکردی تحسین‌آمیز داشته و سعی در اقتباس از غرب داشتند. با چنین زمینه‌ای /اختر در این برهه از انتشار، غرب را که در قافله تمدن گوی سبقت از شرق رفته بود به‌عنوان الگو پذیرفته و با مقایسه مداوم سعی داشتند منشأ تغییر در وضع کنونی منحنی و عقب‌مانده شرق شود. /اختر جهت سازگارسازی شرق و غرب و برداشتن مرزهای میان آن‌ها از ظرفیت‌های دینی بهره برده و آن دسته از مبانی مذهبی را برجسته می‌کرده که از قابلیت یگانه ساختن شرق و غرب برخوردار بودند. /اختر در بعد ذهنی، با استفاده از مفاهیم دینی که پذیرش بالایی در جامعه داشتند، انسانی را برمی‌سازد که مرتبه‌ای خاص در آفرینش دارد و البته برای رسیدن به آن مقام انسانی که خود سلسله‌مراتبی دارد، باید وظایفی انجام دهد. اما در ساحت عمل و در واقعیت موجود، انسان غربی را که فعال و کنشگر است قابل انطباق با آن برساخته ذهنی خود می‌یابد. پس انسان غربی همواره به‌عنوان الگو مورد توجه /اختر است؛ پیشروانی که راه پیشرفت و ترقی را باز کرده و حال می‌توان با تاسی به آن‌ها از انحطاط و عقب‌ماندگی رهایی یافت و در مسیر ترقی

پیش رفت. انتخاب غرب به‌عنوان الگو تعارض‌های شرق و غرب را آشکار می‌سازد که اختر از دو راهکار در جهت حل آن‌ها بهره می‌برد: اول توجه دادن به فطرت انسانی که جنس انسان، فارغ از رنگ و نژاد و ملیت، بر مبنای نیاز و محبت انسانی با یکدیگر یگانه‌اند، و دوم ارائه قرائتی اخلاق‌گرایانه و آرمانی از اسلام؛ اسلامی که برای همه جهانیان است و تاکنون اشتباه فهم شده است. شگرد/اختر برای از میان برداشتن تعارض دینی شرق و غرب تأکید بر تفکیک معیشت و دنیا از آخرت است و در بعد نیازهای زیستی و معیشتی سعی در نزدیک نمودن شرق و غرب به هم.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در اینجا آن دسته از مواضعی که از وداک گرفته شده و قابلیت انطباق با این پژوهش را داشته، با علامت \* مشخص شده‌اند و سایر توپوس‌ها با همان منطق شرطی‌سازی وداک بر اساس متن مورد تحلیل مشخص شده‌اند.

### منابع

- اختر، ۱۲۹۲-۱۳۱۴ق، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چ اول، ۱۳۷۸، ج ۱.
- براون، ادوارد، ۱۳۸۶، *تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت*، ترجمه محمد عباسی، تهران، علم، ج ۲.
- رحمانیان، داریوش، ۱۳۸۲، *تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی)*، تبریز، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی-انسانی.
- سلطانی، سید علی‌اصغر، ۱۳۸۷، *قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)*، تهران، نی.
- صدر هاشمی، محمد، ۱۳۶۳، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، اصفهان، کمال، ج ۱.
- قانون، ۱۳۰۷ق، به کوشش هما ناطق، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۵.
- کسروی، احمد، ۱۳۸۳، *تاریخ مشروطه*، تهران، امیرکبیر (چاپ بیستم).
- یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی.
- Reisigl, M., R. Wodak, 2005, *Discourse and discrimination: Rhetorics of racism and anti-Semitism*, Routledge.
- Wodak, R., 2006, "The discourse-historical approach". In Wodak, R. and M. Meyer (eds.), *Methods of critical discourse analysis*, London, Sage.
- Wodak, R., M. Meyer (Eds.), 2006, *Methods of critical discourse studies*, London, Sage.
- Žagar, I., 2010, *Topoi in critical discourse analysis, Lodz Papers in Pragmatics*, 6 (1).